



بعضی بر مقاله «رازی در دل تاریخ» دکتر نوایی

سیاست خاندان صفوی

در مقاله وزین گسهر ، مقاله‌ای ممتع ، تحت عنوان « رازی در دل تاریخ » به‌قام دکتر عبدالحمید الحسین نوایی بنظر رسید ، که در باره سلسله نسب خاندان صفوی بعضی رانده و به زود از مرحوم سیداحمد کسروی ، انتساب آنان را به خاندان پیغمبر (ص) نادرست شناخته بودند. خاندان صفویه را ، تا قریب چهل سال پیش ، اکثر مردم سید می‌شناختند اما پس از نشر اثر ارزنده مرحوم کسروی ، گوئی يك باره نظرها تغییر کرد و همه به دلایل منفی این ادعا متوجه شدند و از این خاندان سلب سیادت کردند. حتی کسانی که سلسله نسبت آنان بسدین خاندان منتهی میشد ، هیچ‌گونه درصدد تحقیق بیشتر و دفاع از شجره نسب خود برنیامدند. شاید یکی از علل و جهات آن ، دلایل مستند و مستدل مرحوم کسروی و مندرجات کتاب ، « شیخ صفی و تبارش » بود که مجالی برای بحث و گفتگو باقی نگذاشت.

نگارنده این سطود اکنون که سرگرم نوشتن این مقال هستم به کتاب مزبور دسترس ندارم تا مندرجات آن را ، يك بار دیگر ، از نظر بگذرانم و بر پایه‌ای مواد که در خور تردید

* آقای دکتر مهدی درخشان عضو دانشمند هیأت علمی دانشگاه تهران ، از ادیبان محقق معاصر.

است انگشت بگذارم و آنچه را که بخاطر دارم از خاطرات سی و چند سال پیش است که يك بار بسطالعه آن کتاب پرداخته‌ام تا آنجا که بیاد می‌آورم، مرحوم کسروی غالباً بسوجب مندرجات کتاب «صفوة الصفا» نفی سیادت از این خاندان کرده است. شاید چنین باشد. شاید سیادت این خاندان ساختگی و معلول غللی سیاسی است. من هیچ‌گونه تمصبی در این مورد ندارم. نه خود سیدم نه کسان و بستگانم و نه طرفی از نفی یا اثبات آن می‌بندم. ولی برای روشن شدن امر و تحسری کامل حقیقت معتقدم که شاید سزاوار باشد محققان و مورخان و کسانی که در علم انساب و شناخت حقائق، تخصص و تبحری دارند، این مسأله را، يك بار دیگر، منصفانه و بی‌غرضانه، بدون توجه به نوشته‌های کسروی، مورد امعان نظر قرار دهند و حتی در جستجوی دلایل مثبت آن برآیند. شاید مطلب بصورتی دیگر جلوه‌گر شود.

گمان بنده چنانست که مرحوم کسروی، هر چه در تیزبینی و دقت و باریک‌اندیشی وی شک نیست، همه جا به دنبال دلایل منفی این موضوع رفته و اصرار ورزیده است تا نسب نامه این خاندان را مجعول و مخدوش قلمداد کند. شاید اگر اندیشه‌ای برخلاف این داشت، در اثبات سیادت این خاندان، اثری قوی‌تر از خود باقی می‌گذاشت و بسا دلایل و قسراتنی بیشتر، سیادت آنان را به ثبوت میرساند. چه آن مرحوم، الحق در استدلال و احتجاج توانا و قوی‌دست بود، بهر کیفی بود از لابلای کتابها و شعرها و بنجاحها و کتیبه‌ها و کاشی‌های مساجد و آب‌انبارها یا ضرب مسکوکات، شواهد و دلایلی پیدا میکرد و باتمهید مقدمه و شرح و بسط کامل و ترتیب صغری و کبری، نتیجه مطلوب را بدست می‌آورد.

در دیوان ناصربخارانی^۱ قصیده‌ای بنظر میرسد که مضمون یکی از آیات آنرا برای اثبات سیادت این خاندان، اگر دلیل نباشد، لااقل، میتوان قرینه‌ای بشمار آورد. این قصیده از روی نسخه‌ای که در اواسط سده نهم هجری نوشته شده استنساخ شده است و ناصر بخارانی نیز خود از شاعران و سخنوران قرن هشتم و معاصر شیخ صدرالدین اردبیلی بوده است، فرزند شیخ صفی‌الدین و جانشین او. تاریخ سرودن شعر، حدود سالهای ۷۵۰ یعنی يك قرن و نیم پیش از ظهور سلسله صفویه است و تاریخ کتابت نسخه‌ها نزدیک يك قرن بعد از زمان سرودن این قصیده با مطلع زیر آغاز میشود:

میرود قافله عمر رفیقا بشتاب روز مولود رسولست، خدا را در باب

و در روز میلاد پیغمبر اکرم (ص) خوانده شده. در مدح شیخ صفی‌الدین و وصف

۱- این دیوان به‌همت و پایمردی بنیاد نیکوکاری نوریانی قریباً از زیر چاپ خارج و در دسترس علاقمندان قرار خواهد گرفت.

بادگام اوست در اردبیل، که ظاهراً ده سال پس از مرگ وی، پایان رسیده، یعنی حدود سال ۷۴۸ هجری، شاعر، پس از ذکر بیتهایی، بمدح شیخ صدرالدین فرزندی او می پردازد و چنین می سراید:

تلافی حضرت او خواجه هفت اقلیمست
خواجه صدرالدین، سلطان طریقت که بشرع
آنکه سرحد جهانراست، حریمش محراب
کشف اسرار حقیقت کند از راه میواب

تا آنجا که از غیاب بخطاب الثقات کرده گوید:

ای کریمی که کف کافیت، از خوان کرم
هادی ملت اسلامی و از دار سلام
پیل برپشه همی بخشد و عتقا بسه ذباب
میرسد ذات ترا، سالمک الله خطاب
فایض از نور رسولست بسوی امت
طبع فیاض تو، در گوهر بحر الانساب

غرض از ذکر این مطلب نقل این بیت اخیر است که گمان می رود تعریض بل تصریحی به سیادت شیخ صدرالدین باشد. و اگر فضلا و اهل تحقیق آنرا بپذیرند و همین معنی را که من بنده از آن استنباط کرده ام دریابند باید گفت در اواسط قرن هشتم شیخ صدرالدین اردبیلی سید و از خاندان رسول (ص) شناخته شده است.

نکته ای که در این میان شایان تذکار است آنکه معنی این بیت پر روشن و گویا و صریح نیست و شاید احتمال تغییر و تحریفی نیز در آن می رود. در یکی از نسخه های خطی که سال ۸۵۱ هجری نوشته شده است، مصرع دوم چنین است: طبع فیاض توای بازر بحر الانساب که از آن نیز معنی روشنی استنباط نمی گردد، بلکه برابهام آن میافزاید. ولی هر چه هست، شاید در اصالت نسخه ها و وجود اصل شعر و حکایت کردن از میادیت صدرالدین در این بیت تردید روا نباشد.

آیا بجای آن را ندارد تا فاضلان و محققان و نکته سنجان، در این زمینه، از نسو، به تحقیقی بیشتر پردازند و دفع این گونه شبهه ها را بنمایند؟

* * *